

## نظری به یکی از اسناد تاریخی

در صفحه هشتاد از نخستین شماره سال پنجم و حید گراور يك صفحه عربی با زیر نویس « نامه و خط میرزا حسینعلی باب » به چاپ رسیده بود که بنظر مزید توضیحی را ایجاب می کند .

تصور میکنم خط و انشاء این مکتوب مربوط به میرزا محمدعلی معروف به غصن اکبر پسر دوم میرزا حسینعلی بهاء باشد که در حیات پدرش با مشکین فلم کاتب که پیش از مرگ بهاء بهائیان او را کاتب الله میخواندند در تحریر آثار پدرش رکت داشت و بر چاپ و توزیع آنها نظارت میکرد . کسی که نمونه های مختلف خط میرزا محمدعلی را در مجموعه ها دیده باشد به محض دقت درسیاق کتابت این نامه پی میبرد که از آن اوست .

میرزا محمد علی در جوانی از روی خط تحریری سیدعلی محمد باب مشق کرده بود و در کتابت اصرار میورزید که برخی از حروف کلمات را به شیوه باب بنویسد . در صورتیکه برادرش میرزا عباس معروف به غصن اعظم از خط تحریری میرزا عباس نوری نیای خود که از خوشنویسان عهد فتحعلی شاه بوده گوئی تقلید می کرد .

قضایا میرزا محمدعلی نظر به شباهت خطی که با اسلوب سید باب پیدا کرده بود پیش با بیان بهائی شده بر برادران دیگر قضیلتی داشت .

میرزا حسینعلی بهاء بهمین مناسبت اورا در کار جانشینی خود شریک پسر بزرگش کرد و وصیت نمود که کارهای دینی را پس از عباس افندی ملقب به غصن اعظم به محمدعلی افندی غصن اکبر رجوع کنند .

همین شرکت دادن او با برادرش در کار جانشینی، پس از وفات پدر آتش اختلاف و ستیزه رادر میان برادران بر افروخت و میرزا محمدعلی با برادران کوچک دیگر عباس افندی را متهم به اظهار داعیه جدید و عنوان ربوبیت کردند. میرزا عباس هم برادران را متهم به نقض عهد پدر و تمرد از امر خود کرد. در نتیجه همان طور که سی سال پیش از آن در بغداد میان میرزا یحیی معروف به صبح ازل با برادرش میرزا حسینعلی معروف به بهاء بر سر جانشینی سید علی محمد کشمکش بر خاسته و با بیان را به دو دسته ازلی یا بیانی و بهائی تقسیم کرده بود در نتیجه این اختلاف جدید هم، بهائیان به پیروی محمدعلی افندی و عباس افندی به دودسته متخاصم تقسیم شدند.

دسته طرفدار برادر بزرگ مخالفان را ناقض و خود را ثابت مینامیدند و پیروان میرزا محمدعلی هواخواهان عباس افندی را ناعق و مشرک و خود را موحد میخواندند.

در آغاز این دعوی دسته مهمی از یاران و نزدیکان و پسران بها مانند آقا جمال بروجردی پدر مرحوم حاج آقا منیر مجتهد و مشکین قلم کاتب (الله) و میرزا آقا جان خادم (الله) و دامادهای بها با برادران کوچک میرزا محمدعلی از او طرفداری کردند. ولی میرزا عباس با سیاست و تدبیر دعوی تازه انکار را کرد و برای خود لقب عبدالبها را برگزید تا شبهه ادعای کلان انتسابی را نفی کند و در صدد جلب موافقت «ایادی» پدرش در تهران برآمد که عبارت از میرزا حسن ادیب طالقانی و ملا علی اکبر شه میرزادی و امین اردکانی و ابن ابهر زنجانی بودند و آنان را نخست رام نمود. سپس عنایت و مساعدت مأمورین عثمانی را به دست آورد و آقا جمال را که نفوذ فوق العاده ای در ایران داشت به لقب «ابن الذئب» یا گرگزاده ملقب و بنام ساخت و موفق شد وجهه برادران خود بخصوص محمدعلی را با صدور القابی مانند ناقض اکبر و نظائر آن تباه سازد.

در نتیجه میرزا محمدعلی که در تحریر مکاتیب از حیث تنددستی اعجوبه ای بود و با همه افرادی که از آنها تصور امیدی داشت مکاتبه میکرد، در این مبارزه و رقابت شکست خورد و برکنار رفت.

بعد از مرگ عباس افندی در ۱۳۴۰ هجری برای میرزا محمد علی تجدید امیدی حاصل شد و در صدد برآمد که بعد از آنهمه دعاوی و سروصداها، از وصیت نامه پدر برای جانشینی برادر استفاده کند و برمسند ریاست تکیه زند.

وای خواهرش که نسبت به برادر بزرگ از اول تسلیم شده بود وصیت نامه‌ای از او نشان داد که فرزند دختر خود، پسر میرزا محسن افغان از منسوبان دور خانواده مادری سیدعلی محمد باب را به جانشینی برگزیده بود و تشکیلات سیاسی و مذهبی موجود در فلسطین و ایران این وصیت جدید را پذیرفتند. در نتیجه میرزا محمدعلی که به فعالیت افتاده بود طرفی نبست ولی این اختلاف جدید سبب شد که عده‌ای مانند مرحومان آیتی و نیکو و صبحی از مبلغین معروف بهائی به حظیره اسلامیت باز گردند.

این نامه‌ای که گراور آن در مجله وحید به چاپ رسیده بود یکی از صدها نامه فارسی و عربی است که میرزا محمدعلی در طی چهل سال متوالی دوران مخالفت با برادر خود و نبیره دختری او به اطراف برای جلب موافقت مریدان پدرش می نوشته است.

سیاق انشاء نشان میدهد که گوئی مربوط به اوایل دعوی باشد و لسی خطش به خطوط دوره پیری او نزدیک تر است. نمونه‌ای از خطوط مختلف میرزا محمدعلی را در کتاب خط و خطاطان تألیف مدیرچهره نما می توان یافت.

این نامه چنانکه از مدلول آن معلوم میگردد از طرف شخصی موسوم به علی موصوف به غصن به کسی یا کسانی نوشته شده و دعوت به قبول ادعای خود کرده است.

وجود صفت «**العلی العالی**» در صدد مکتوب و عبارت «اسمعوا یا قومى نداى الله من هذا الغصن المبارك، و عبارت «ولذا ظهر باسم على ما بين السموات والارض وقال يا قوم قد جئتمكم من سينا الروح، بنبأ الله» قرینه است بر اینکه نامه از طرف محمدعلی غصن اکبر نوشته شده باشد نه میرزا حسینعلی بهاء. ولی عجباً در این نامه خود هم داعیه‌ای نظیر آنچه بر برادرش عیب میگرفته است دارد. با وجود این ممکن است که این نوشته اصلاً يك تمرین عادى از عبارت پردازی و مشق کتابت به شیوه اهل قلم برای نزول الواح بوده و هدف و مخاطب خاصی نداشته باشد.

بهر صورت دقت در خط و ربط انشاء نسبت آن را به میرزا حسینعلی تردید میرزا محمدعلی تأیید میکند.

در خاتمه برای اینکه این نکته هم فراموش نشود و گفته آید در اینجا آن رامی افزایش. که در بهار سال ۱۳۳۴ که مرحوم صنیع خاتم شیرازی ضریح خاتم مقبره حضرت سیده زینب را به دمشق آورد و دره قبره زاویه نصب کرده مرا واسطه

قرار داد که مرحوم هاشم اتاسی رئیس جمهور سوریه از آن زیارت کند. بوسیله دوست خود شیخ احمد قاسمی رئیس کل اوقاف وقت سوریه و رئیس دفتر ریاست جمهوری، مرحوم اتاسی به محل زاویه و مقبره سیده آمد و مورد پذیرائی و تکریم کلیه افسران و ایرانیان حاضر در محل قرار گرفت که عده ای از آنان لله الحمد زنده و موفق هستند.

میرزا حسن زرین خط خطاط معروف نسخه حافظ خط خود را بوسیله اینجانب به مرحوم اتاسی که از خط دوستان نامی شام بود تقدیم کرد و معلوم شد که آن مرحوم در جوانی مدتی را پیش مشکین قلم بهائی در شام مشق خط فارسی و تعلیق کرده است. در ضمن ذکر مشکین قلم و سخن از عکاو بهائیان پیش آورد و چنین حکایت کرد که ترجمه کامل بیانات ایشان به سمع حضار و زوار ایرانی میرسید که «من بعد از فوت میرزا حسینعلی (۱۳۱۰) حاکم عکا بودم و وقتی میرزا عباس پسر او با برادران خود بر سر میراث مادی پدر کشمکش داشتند من طرف میرزا عباس را گرفتم. زیرا برادرانش چندان پای بند حضور در نماز جمعه نبودند. ولی میرزا عباس همه هفته در مسجد جامع شهر حاضر میشد و بامن به مفتی شهر اقتدا میکرد و در نماز خیلی عابد و خاشع بود و اعتقادات او در دین اسلام خیلی راسخ و ثابت و صحیح بود.

بهمین نظر من او را در دعوی وراثت راست و درست شناختم و به او کمک کردم.»

مرحوم هاشم اتاسی همان روز گفت و ترجمه فارسی آن راهمگان شنیدند که «من روزی از میرزا عباس پرسیدم چه شد که شما را از ایران به این ناحیه فرستادند؟ میرزا عباس جواب داد: مایک فرقه از متصوفه ایران هستیم که سب خلفا و پاره ای افراط کاریهای شیعه را جایز نمی دانیم و بهمین نظر به دستور علمای شیعه حکومت ایران ما را تبعید کرد.»

اما وقتی رئیس جمهور سوریه از من پرسید سب تبعید چه بوده است؟ گفتم: ما آن زمان رادرك نکرده ایم تا بتوانیم شهادت عینی بدهیم ولی همین قدر میدانیم که این تبعید بعد از تیرزدن به شاه وقت و دستگیری همدستان ضارب و کشته شدن عده ای در طهرای و اظهار تبری عده دیگری و روپنهان کردن دسته ای صورت گرفته است.

مرحوم اتاسی بالبخندی موقر گفت: «خیلی جواب دیپلماسی بود!» بنا بر این متمنی است عدم انتساب یا لا اقل شک در آن خط و مطلب را به میرزا حسینعلی بهاء، در محله اعلام فرمائید.